

برای اولین بار در اولین گردهمایی فمینیستی برای آمریکای لاتین و جزایر دریای کارائیب که در بوگوتا، کلمبیا، در روزهای تا ژوئیه، تشکیل شد، روز نوامبر برابر با ۴ آذر به عنوان «روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان» اعلان شد. تاریخ نوامبر به یادبود خاطره خواهر اهل جمهوری دومینیک، خواهران «میرابال» انتخاب شد. قتل این سه زن در سال در دوران حکومت دیکتاتوری رافائل تراجیلو صورت گرفت. اعلان این روز به عنوان روز جهانی مبارزه با خشونت بر علیه زنان به عنوان احترام به این سه خواهر و همچنین اذعان به وجود خشونت جنسی در جهان است.

سه دختر خانواده میرابال، پاتریا، مینروا و ماریا ترزا در سالهای، و در منطقه‌ای که امروز در جمهوری دومینیک استان سی باس نامیده می‌شود متولد شدند. هر سه تحصیلات متوسطه را به پایان رسانده، مینروا و ماریا برای ادامه تحصیلات وارد دانشگاه شدند. هر سه خواهر و همسرانشان درگیر مبارزه با رژیم فاشیستی «تراجیلو» بودند، و به

رغم پیگردها و زندانی شدن‌های مکرر به شرکت در فعالیت‌های سیاسی علیه خودکامگی‌های «تراجیلو» ادامه می‌دادند. در ژانویه، پاتریا ریاست اجلاسی را به عهده داشت که عاقبت در ژوئیه همان سال «نهضت مقاومت سری» را بنیاد نهاد. از آن پس خواهرها و سایر یارانشان در سراسر کشور بیش از پیش مورد فشار و آزار رژیم مستبدانه «تراجیلو» قرار گرفتند و در همان سال در راه بازگشت از زندان، به طرز فجیعی به قتل رسیدند.



● خشونت خیابانی

ساعت نزدیک ۹ بود و هوا تاریک شده بود، تمام کوچه‌ی بن بست را دویده بود تا سر خیابان برسد، تا در پرتو چراغ روشن ماشین‌ها بتواند بایستد منتظر تاکسی، یا حداقل یک ماشین امن... .

چهره‌ی آدم‌های توی ماشین‌ها مشخص نبود و بوق‌های ممتدی که او را چون روسپی کنار خیابان می‌نگریستند و برایش حتی کف می‌زدند! چاره‌ای نبود، سوار ماشینی که چند متر جلوتر ایستاده بود شد، تمام راه خودش را به در چسبانده بود تا از تماس پاها و دست‌های مرد کناری‌اش در امان بماند... .

ساعت از ۹ گذشته بود و باید هر چه زودتر به خانه می‌رسید. خانه، خانه‌ای که می‌خواست امن باشد و آرام... .

این تصاویر شاید از جمله تجربه‌های مشترک تمام زنان باشد که رنجش حاصل از آن می‌تواند آنقدر عمیق و مهلک باشد که تا مدت‌ها در یاد بماند. خشونت در خیابان از جمله خشونت‌هایی است که بر زنان روا می‌رود و آمار بالایی را در بردارد. براساس پژوهشی، هر زن یا دختری در جوامع شهری ایران، به میزان مسافتی که طی می‌کند یا مدت زمان حضورش در سطح خیابان‌ها بین ۱ تا ۲۰ بار به لحاظ مزاحمت‌های کلامی و فیزیکی از

سوی برخی مردان مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد. در بین این مزاحمت‌ها می‌توان از بوق زدن اتومبیل‌ها، اصرار به سوار شدن، تنه زدن عمدی، لمس بدن زن، متلک گفتن، پراندن الفاظ رکیک، تعقیب زنان توسط مردان در اماکن خلوت، تجاوز و... نام برد. آزار و خشونت خیابانی آسیب‌های متعددی را بر فرد، خانواده و جامعه به بار می‌آورد؛ آسیب‌هایی چون ترس و ناامنی، فشارهای روانی، مخدوش شدن شخصیت و... . کاهش مشارکت اجتماعی زنان که از کم‌ترین پیامدهای آن است و در نهایت احساس گناه و شرم که منجر به سلب اعتماد به نفس می‌شود.

با این همه، دست‌ها و نگاه‌ها و تلاش‌هایمان برای داشتن خیابانی امن، شهری امن، جامعه‌ای امن و مردمی آشنا به امنیت، ادامه دارد...

به من بگو چندین هزار زن هنوز

دردی به دوش می‌کشند از زن بودن؟

پریا کشفی



● خشونت خانگی

زن داشت گریه می کرد. صدای هقهقهش را می شنیدم. صدا قطع می شد و با شکستن ظرفی که به در و دیوار می خورد دوباره جان می گرفت. دلم می خواست شهادت این را داشتم که بروم و دست زن را بگیرم، لااقل آبی دستش بدهم تا شاید آرام بگیرد. اما خوب می دانستم که شدنی نیست، و مثل دفعه‌ی قبل زن در حالی که خیس عرق بود و می لرزید جلویم در می آمد که: «چیزی نیست، فقط یه کم حرفمون شد» و بعد من آرام کنج دیوار تکیه می دهم و خیره به دری می شوم که بسته شد. و به این فکر می کنم که چرا دیگر حتا صدایی از زجه‌ی زن نمی آید.

خشونت خانگی رفتاری است که هیچ گاه به عنوان یک جرم جدی خشونت آمیز تلقی نشده است. این وضعیت بیشتر به عنوان یک مساله‌ی شخصی و خانوادگی عنوان می شود نه یک عمل خشونت آمیز.

زنان و دختران بیشترین آسیب را از خشونت خانگی می بینند زیرا از ابتدا جزء اموال پدر و سپس شوهر خود محسوب می شوند که به تنبیه زنان بدون هیچگونه بازخواستی مجاز هستند. حتی پس از آن که آزار اعضای خانواده دیگر عملی مناسب شمرده نمی شود و مورد تایید قرار نمی گیرد باز از سوی جامعه نسبت به آن توجه کمی مبذول می شود. به زبان ساده تر، چنین فرض می شود که در این گونه خشونت موضوع خانوادگی است و



ارتباطی به باقی افراد ندارد در حالی که خشونت خانگی پیچیده‌تر از خشونت علیه افراد بیگانه است. شدت و جدی بودن آن امری واضح است اما همین گستردگی آن مشکل‌ساز است زیرا نه تنها درباره‌ی تعریف آن توافقی وجود ندارد حتی بیشتر قربانیان این نوع خشونت مایل به گفتن و درد و دل کردن نیستند و به قول معروف «می‌خواهند آبروداری کنند».

حقیقت این است که همیشه به ما زنها یاد داده‌اند که سکوت اختیار کنیم تا زمانی که مهمان خانه پدر هستیم و از خود اختیاری نداریم غیر از هنرنمایی در آشپزی و دیگر کارهای خانه باید لب بدوزیم و در برابر حرف‌های پدر و برادر ساکت بمانیم، بعد هم که ازدواج می‌کنیم باز هم خاموشی می‌ماند و خاموشی. کم کم ذهن به این سمت می‌رود که مدارا کن و چاره‌ی جزاین نداری.

خیلی از زن ها هستند که در روز هزاران بار از سمت شوهرانشان به بهانه های مختلف تحقیر می شوند «خوشمزه نبودن غذا، گریه ی بچه، مرتب نبودن خانه، و... و... و...»

عامل اصلی این خشونت بر زنان را می‌شود در تبعیض یافت که مانع
برابری زن با مرد در همه‌ی سطوح زندگی می‌شود. خشونت هم در تبعیض
ریشه دارد و هم به آن دامن می‌زند.

اگر از خیلی از زن‌ها بخواهیم تصویری که در ذهنشان با آوردن واژه‌ی خشونت نقش می‌بندد را بگویند اول از همه ذهنشان به سمت پررنگ‌ترین صحنه‌ی که از خشونت دیده‌اند می‌رود «مردی که عربده‌کشان زن را زیر مشت و لگدش بی‌حال می‌کند» یا «پدری که دخترش را در اتاق زندانی می‌کند تا دیگر عاشق نشود».

کم می‌بینیم کسی تصویر زنی را بکشد که تمام شب را پشت در اتاق نشسته و چشم به ساعت دوخته تا همسرش بیاید و وقتی صبح با صدای چرخیدن کلید توی قفل از جا پریده و با نگرانی گفته: «تو سالمی؟ می‌دونی دلم هزار راه رفت؟» مرد کشش را گوشه‌ایی پرت کند و بگوید «صبحانه حاضر؟»



یا دختری که تمام روز را گریه کرده چون پدرش حق طبیعی زندگی کردن را از او گرفته.

تا به حال شده بخواهی شبکه‌ی مورد علاقه‌ات را نگاه کنی و برادر و پدرت به تو بخندند و بگویند «برو به آشپزیت برس، تو رو چه به این کار؟» و تو فکر کنی که چه تنهایی و تاوان این دل شکستن‌هایت را چه کسی می‌دهد؟

هیچ فکر نکرده‌ایم که همه‌ی این‌ها خشونت محسوب می‌شوند، خشونت‌هایی که روزانه هزاران بار با آن‌ها رو به‌رو می‌شویم و به سادگی از کنارشان می‌گذریم.
خانه... خانه... خانه...

خانه غالباً تنها پناهگاه هر فرد است، پناهگاهی که باید امن و آرام باشد اما متأسفانه جایگاهی است برای تجربه اندوزی زنان در زمینه‌ی خشونت؛ خشونت خانگی.



● خشونت در محل کار

فرهنگ و سنت های ارتجاعی مرد سالاری که با ظهور جوامع طبقاتی به وجود آمده، خشونت بر علیه زنان را به پدیده ای جهانی تبدیل کرده است. تغییر شرایط اجتماعی و ایجاد تنگناهای اقتصادی، باعث تغییر نقش های زنان و مردان می گردد. در این میان مشکلات زنان در محیط کار یکی از مسائل برجسته در تکامل جامعه سنتی به مدرن است که خود نیز شامل: تبعیض و نابرابری در شرایط شغلی و آزارهای جنسی می باشد. از تبعیض گرفته تا آزارهای جنسی که خود نوعی خشونت بر علیه زنان محسوب می شود. از جمله ی تبعیض در شرایط شغلی می توان به نابرابری در استخدام اعم از الویت مردان در پذیرش و یا عدم استخدام زنان در بعضی از مشاغل به بهانه نداشتن توانایی انجام کار اشاره کرد. همچنین اگر به عنوان یک زن تجربه کاری داشته باشید، خواهید دید که در ازای ساعات کاری برابر باز هم به بهانه کارآیی پایین، حقوقی کمتر از مردان دریافت خواهید کرد. حال آن که ضعف زنان خود تحمیلی از سوی تقسیم کار جامعه مرد سالار طبقاتی است و یا به استناد این که مرد سرپرست خانواده است مزایایی مانند: حق اولاد به زن تعلق نمی گیرد. اگر هم قرار باشد کسی توسط کارفرما اخراج شود، باز این زنان هستند که در الویت اعمال



این ظلم قرار دارند. زنان علاوه بر دست و پنجه نرم کردن با تبعیض و بی‌عدالتی در پرداخت دستمزد یا ارتقای شغلی، در معرض انواع آزارهای جنسی هم قرار دارند.

لازم به ذکر است که هرگونه رفتار و کنشی که موجب جلب نظر زن به مسائل جنسی بدون تمایل واقعی زن شود، آزار جنسی به حساب می‌آید. (مانند: آراستگی بیش از حد در محیط کار)

ستاره زن ۳۲ ساله و مجردی که در معرض آزارهای جنسی در محیط کار قرار گرفت چنین می‌گوید:

کارفرمایم مردی ۴۵ ساله که موسسه‌ای داشت برای کارهای فرهنگی، ترجمه متون و

من به عنوان منشی و هماهنگ کننده استخدام شده بودم و از این بابت خیلی خوشحال بودم، چون من فرزند آخر یک خانواده ۵ نفره بودم که پدر و مادر پیر و از کار افتاده‌ای داشتیم و همه هزینه‌های زندگی بر دوش من بود، در همان روزهای اول، کارفرمایم متوجهی نیاز من به این کار شده بود و دایم مرا تهدید می‌کرد که اگر کارم را درست انجام ندهم اخراج می‌کند. در یکی از روزهای پایانی ماه، که همه همکارانم شرکت را ترک کرده بودند، رئیس از من خواست تا دیرتر به خانه بروم. جز من و ریسم کسی در شرکت حضور نداشت. احساس بدی داشتم، ترس سراسر وجودم را گرفته بود. رئیس مرا به دفترش خواند و خواست که در را پشت سرم ببندم. کمی نزدیک‌تر آمد آنقدر نزدیک که بوی عطرش را احساس می‌کردم

● آمار

♦ هر ساله ۴ میلیون زن و دختر در جهان قاقاق می‌شوند.

♦ یک میلیون کودک که اغلب آن‌ها دختر هستند، هر ساله وارد تجارت سکس می‌شوند. (یونیسف)

♦ ۹۰ میلیون زن آفریقایی از نظر جنسی ناقص سازی (ختنه) شده‌اند.

♦ قتل‌های ناموسی، جان هزاران زن جوان را هر ساله در آفریقای شمالی، غرب آسیا و بخش‌هایی از جنوب آسیا می‌گیرد.

♦ مطالعه‌ای در سال ۲۰۰۵ نشان داد که ۷ درصد از زنان کانادایی بین سال‌های ۱۹۹۵ و ۲۰۰۴ از همسران خود خشونت دیده‌اند. و تقریباً یک‌سوم گزارش داده‌اند که به شدت کتک خورده‌اند یا توسط چاقو یا اسلحه مورد تهدید قرار گرفته‌اند.

♦ در زیمبابوه ۶۰ درصد از موارد قتل که در دیوان عالی کشور طرح می‌شود، در نتیجه خشونت خانگی است.

♦ یک مطالعه در نیجریه نشان داده است که ۱۶ درصد از کسانی که به علت تجاوز جنسی در بیمارستان بستری شده‌اند کمتر از ۵ سال سن دارند.



● خشونت جنسی

هرساله خشونت‌های بسیاری با نام ناموس و به نام حفظ ناموس در جهان صورت می‌گیرد. قربانیان این خشونت‌ها اغلب زنان و دختران جوانی هستند که به بهانه‌ی انجام رفتارهایی منافی پاکدامنی یا حیثیت خانواده به دست مردان فامیل، کشته می‌شوند.

اما اینکه پاکدامنی زن چیست و چه رفتارهایی آن را به خطر می‌اندازد خود جای مناقشه‌ی بسیاری دارد. مثلاً همه قبول دارند که ارتباط با مرد غریبه به پاکدامنی زن آسیب می‌زند. و یک مرد ناموس پرست چنین ارتباطی را تحمل نخواهد کرد. اما این که تعریف ارتباط مخمل پاکدامنی چیست، مشخص نیست، و گاه حتی تنها شک کوچکی در مخدوش شدن ناموس کافی است تا زن و یا دختر بیگناهی قربانی قتل ناموسی شود.

چند سال پیش زهرا دختر ۷ ساله‌ای که به همراه مادر خود چند روزی منزل پدربزرگ به سر برده بود، پس از بازگشت تنها به ظن این‌که مورد تجاوز دایی‌اش قرار گرفته است، توسط پدر سر بریده شد... . تنها چیزی که باعث شده بود تا پدر زهرا به ارتباط زهرا و دایی‌اش مشکوک شود این بود که یک بار دایی زهرا او را بوسیده بود... و البته پس از قتل مشخص شد که دختر باکره بوده است.



متأسفانه قانون نیز دست مردان را برای این گونه خشونت‌ها باز می‌گذارد، طبق قانون مردان حق دارند که در صورت مشاهده‌ی ارتباط جنسی همسر خود با مردی بیگانه هر دوی آن‌ها را به قتل برسانند. از طرفی چنین حقی بر مردان به رسمیت شناخته نمی‌شود و زنان موظفند خیانت‌های همسران خود را که گاه پوشش‌هایی قانونی همچون ازدواج مجدد یا صیغه دارند، تحمل کنند و از سویی دیگر مردان بسیاری پس از قتل همسر خود ادعا کرده‌اند که آنان را با مرد دیگری دیده‌اند و واضح است که رد چنین ادعایی برای زنی که کشته شده است، غیر ممکن است.

گرچه قتل‌های ناموسی جنایات دلخراشی هستند اما، خشونت ناموسی دامنه‌ای بسیار وسیع‌تر از قتل دارد، و تقریباً همه‌ی زنان با صورت‌هایی از خشونت ناموسی مواجه‌اند و به بهانه‌ی حفظ ناموس از حقوق بسیاری محروم می‌شوند. زنان بسیاری به بهانه‌ی حفظ ناموس مردان خانواده، مجبور

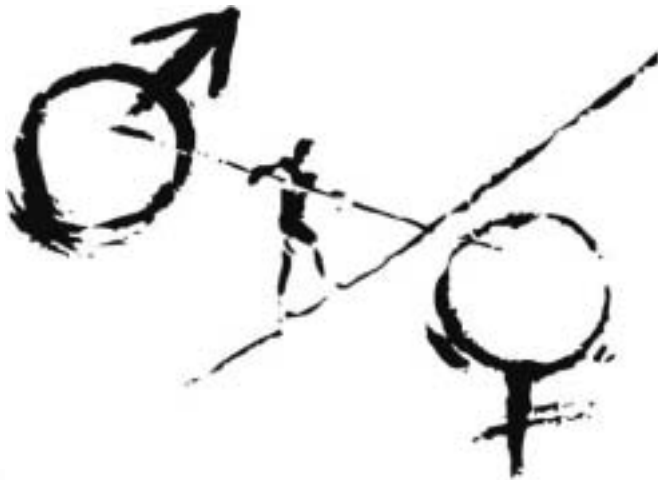
به پوشیدن حجابی می‌شوند که دوست ندارند و یا تحت کنترل و نظارت دایم و بیمارگونه‌اند و گاه حتی حق خروج از منزل را به تنهایی ندارند.

در جامعه‌ی ما که طبق فرهنگ جاری، زنان ناموس مردان به شمار می‌روند، مردان نه تنها «حق» که «وظیفه» می‌یابند تا از ناموس خود حفاظت کنند. این حفاظت از ناموس؛ اغلب برخلاف آنچه که فیلم‌های فارسی تبلیغ



می‌کنند، در قالب مردان ناموس پرستی که به خاطر متلک شنیدن خواهر یا مادر خود با مردان دیگر گلاویز می‌شوند، ظاهر نمی‌شود. بلکه اغلب در قالب رفتارهایی توهین آمیز چون محدود کردن برخورداری زنان از حقوقی چون تحصیل، پوشش، یا رفت و آمد آزادانه به مراکز عمومی را شامل می‌شود.

در کل به نظر می‌رسد، ناموس و ناموس‌پرستی به ابزار کنترل زنان تبدیل شده است، این‌جا است که باید گفت زنان ناموس کسی نیستند، همان‌طور که مردان نیز ناموس کسی به شمار نمی‌روند. زنان ناموس خود هستند و قادر به شناسایی صلاح خود و حفظ پاکدامنی خود هستند و نباید اجازه دهند القاضی مانند ناموس‌پرستی و غیرتمندی به ابزار سرکوب آن‌ها تبدیل شود.



● راهکارهای مقابله با خشونت علیه زنان

۱- ارایه‌ی خدمات به قربانیان خشونت از طریق:

- رشد تشکل‌های زنان
- ایجاد گروه‌های پلیس زن (با آموزش‌های مخصوص در این زمینه)
- تأسیس خانه‌های امن
- تقویت نهادهای مددکاری اجتماعی و مشاوره‌ی قضایی در کنار دادگاه‌های خانواده
- برگزاری میزگرد و کارگاه‌های آموزشی
- ایجاد فرصت‌های شغلی برای زنان و حمایت از تحصیلات دختران در مدارس حرفه‌ای
- ایجاد مراکز مشاوره جهت ارایه توصیه‌های قابل اجرا
- ایجاد شبکه‌ی کمک رسانی

۲- تلاش برای ایجاد تغییر دیدگاه مردان از طریق:

- تشویق زنان به گفتگو در خصوص خشونت‌های اعمال شده و تاثیرات کوتاه مدت و بلند مدت آن بر آنها
- برنامه‌های درمانی برای مردان خشن از طریق مشاوره و کارگاه‌های



آموزشی

- ارایه‌ی برنامه‌های عمومی و آموزشی برای تعلیم افراد جامعه برای دستیابی به جامعه بدون خشونت

۳- تغییر در شیوه‌های قانونی از طریق:

- تأسیس دادگاه‌های ویژه برای رسیدگی به نقض حقوق زنان و کنترل خشونت علیه آنان

- تعلیم افسران اجرایی

- آموزش و تعامل با وکلا، قضات و قانون‌گذاران در چگونگی برخورد با قربانیان خشونت و حمایت از آنها

- تشکیل گروه‌های زنان برای بررسی مواد قانونی

- تجدید نظر در قوانین

با توجه به نقش تاثیر گذار تبعیضات قانونی در ابقای خشونت علیه زنان، کمپین یک میلیون امضا را می‌توان یکی از حرکت‌های تاثیر گذار برای کم کردن میزان اثر گذاری خشونت‌های ساختاری- قانونی بر روی زنان دانست. کمپین یک میلیون امضا حرکتی است که جمعی از فعالان حقوق زن از شهریور ماه ۱۳۸۵ آغاز کرده‌اند و قصد دارند تا یک میلیون امضا برای لغو قوانین تبعیض آمیزی نظیر: دیه، ارث، شهادت، طلاق، حضانت، سن مسئولیت کیفری و از این قبیل جمع آوری کنند. این قوانین، تعدادی از مصادیق تبعیض علیه زنان در قانون مدنی ایران است که پیامدهای خشونت باری بر زندگی زنان ایران در بر دارد.

DOMESTIC
VIOLENCE



سایت‌های زنان

.....تغییر برای برابری
http://www.singnforchange.info

.....کمپین رشت
http://campaignrasht.wordpress.com

..... مدرسه فمینیستی
http://iranfemschool.com

.....کانون زنان ایزانی
http://www.ir-women.com

.....برای تماس با ما
barabary@gmail.com